تقسیم علم حضوری به علم حضوری نفسانی و عقلانی

- حیطه ناخودآگاه؛ علم حضوری نفسانی
- حقائق اتمیک در فضای علم حضوری عقلانی
- ادراکات اشراقی عقلانی و تأثیر آن در پایه
- امکان نمادینسازی حقائق، حتی ناخودآگاه

حیطه ناخودآگاه؛ علم حضوری نفسانی

شاگرد: منظور او، فهم پیشامفهومی نیست؟ یک علم حضوری را نمی‌گوید؟ قبل از اینکه تبدیل به قضیه و علم حصولی شود.

استاد: من قبلاً یک تقسیم‌بندی کرده بودم که در کلاس‌های طلبگی هم خیلی مرسوم نیست. شاید اینجا هم گفته باشم. من عرض کردم چنین به ذهن می‌آید که ما دو جور علم حضوری داریم: علم حضوری در فضای نفس و علم حضوری در فضای عقل. شواهد روشنی هم دارد. این چیزهایی که سرل گفت و خیلی از فلاسفه ذهن به دنبالش هستند، در هوش مصنوعی به دنبال حالات ذهنی انسان هستند؛ آگاهی و امثال آن و همچنین علم حضوری‌ای که شما می‌گویید که ناخودآگاه او یک جور علم حضوری است. بعداً جواب‌هایی که نسبت به حرف‌های او به ذهنم می‌آید را عرض می کنم. اینطور نیست که بگوییم کل حقائق را نمی‌توان سم‌بلیک کرد. چرا نمی‌شود؟! شواهدی هم هست. اتفاقا خداوند متعال، خالق عالم به ما خبر داده که من کل حقائق را در کتاب خودم آورده‌ام. در کتاب خودم آورده‌ام، به چه صورت؟ تدوینی تکوینی است. اگر متن تکوینی باشد، مانعی نیست. گاهی می‌گوییم متن تکوینی، کتاب الهی است؛ در این حرفی نیست و آن، مانعی ندارد. اما یک وقتی می‌خواهیم بگوییم غیر از متن تکوینی که کتاب تکوینی الهی است، خداوند متعال آن تکوینی را تدوینی هم کرده است که آن تدوینی، قرآن کریم می‌شود که لایتناهی است. خب اگر اشکال او وارد باشد، که این حرف‌ها کنار می‌رود. یعنی حقائق اتمیک نیستند و کل حقائق عالم به صورت کلگرا، یک بسیط واحد است و حال آنکه خداوند متعال اینطور کرده است.

بعد هم این دو علم را که عرض می‌کنم؛ ببینید اگر ضمیر ناخودآگاه را در محدوده علم حضوری نفسانی در نظر بگیریم، خیلی حرف‌های دریافوس خوب جلو می‌آید؛ زمینه و درک ما و ... . حتی وقتی به نمادگراها اشکال کرده بود، بعد که پیوندگرائی درآمد، بر مبنای پیوندگرائی یک اشکال به آنها وارد کرد و گفت شماها راه خوبی رفتید و اشکالات قبلی من را جواب دادید، اما تعمیم را نمی‌توانید حل کنید ای مشکل چارچوب‌ها را نمی‌توانید حل کنید؛ Frame problem؛ مشکل چارچوب که حالا توضیح آن را بعداً عرض می‌کنم.

در جلسه قبل عرض کردم که مثل من طلبه دارم پایم را از گلیم درازتر می‌کنم. بالای پنجاه سالگی اینها را تازه دارم بررسی می‌کنم. ولی خب عرض کردم بعضی‌ها می‌شود شما که در سن جوانی هستید، اینها را بشنوید و به دنبالش بروید.

حقائق اتمیک در فضای علم حضوری عقلانی

اگر علم حضوری نفسانی را ملاحظه کنیم، خیلی زرق و برق دارد. اما اگر بگوییم ما دو جور علم حضوری داریم، در علم حضوری در فضای عقل حرف دراِفوس خیلی پیشرو نیست. در فضای عقلانیات واقعاً حقائق اتمی قابل انکار نیست و قشنگ میتوان برای آنها حرف زد و فضایش هم که مادی نیست.

شاگرد: این مربوط به اولیات است؟

استاد: نه، اولیات که مربوط به علم حصولی است.

شاگرد: منظورتان مثلاً محال بودن اجتماع نقیضین است؟

استاد: اجتماع النقیضین مستحیلٌ حصولی است.

شاگرد: در فضایی که انسان خودش را میابد که خودش غیر از این نیست.

استاد: منظور من شهود کردن واقعیت آن توسط عقل است. اما وقتی تبدیلش میکنند و میگویند «التناقض محال»، این، قضیه است و علم حصولی است. اگر به راحتی بتواند آن علم حضوری را به قضایای تبدیل کند، ما به آن، اولیات یا بدیهیات میگوییم. ولی علی ای حال این را بفهمیم که ما یک علم حضوریای داریم که ریختش ریخت حضور عقلانی است، نه حضور احساس. اگر فضای طلق ابنسینا را یادتان باشد، عرض کردم که آن تجردی که شما احساسش میکنید، تجرد نفسانی است. علم حضوری نفسانی است که ابنسینا گفت انسان را در فضای طلق قرار بدهید و الاّ در جایی که عقل میخواهد به علم حضوری تعقل کند، نیازی به احساس و نیاز به بدن و نفس ندارد. ولو فعلاً تا زمانیکه در اینجا هستیم، محتاج هستیم. فلاسفه مشاء تقسیمبندی رباعی خوبی داشتند؛ میگفتند عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد. عقل مستفاد دیگر کاری به بدن ندارد؛ عقل مستفاد به این صورت است؛ علم حضوری به معقولات است. لذا بعداً عرض میکنم که از نظر طلبگی اشکالات ایشان خیلی پر زرق و برق است، اما روی مبانیای که اینها میگویند؛ همان چیزی که استادش هایدگر گفت: دازاین(Dasein). دازاین ِاو باید بررسی شود؛ این خصوصیاتی که الآن صحبت میشود، بهصورت مبهم است و آن اصطلاح، قابلیت این را دارد که ما آن را به اشراقمحور و پایهمحور تقسیم کنیم. یعنی او در مبانی خودش حتماً قسم نخورده که باید مبانی ما فقط فیزیکالیسم باشد. آنها اینطور نیستند.

پس اشکالی که ایشان داشت، این است: میگوید هوش مصنوعی ممکن نیست تا آخر کار بتواند تست تورینگ را پشت سر بگذارد. یعنی وقتی شما با یک ماشین و انسان روبرو میشوید، یک بچه ده سالهٔ انسان، از ماشین خیلی بیشتر دارد؛ ولو در محدودههای که ماشین کار انجام میدهد، میتواند دراِفوس را مثلاً در شطرنج ببرد، اما اینکه همه چیز ِکار نیست. بچه ده سالهٔ، چیزهایی دارد که وقتی شما با آن تماس میگیرید، میبینید چیزهایی میفهمد که آن (هوش مصنوعی) کمبود

دارد. البته اینها را در دهه ۶۰ و ۷۰ گفته. بعدش هم خیلی تاریخ جالبی دارد.

ادراکات اشراقی عقلانی و تأثیر آن در پایه

شاگرد: ادراکات عقلی که طبق مبنای شما اقتضایش اشراقمحور است، آنها میتواند در فضای پایه دربیاید؟ بحث کلیات است.

استاد: آن بحث خوبی است. لوح نفس که میگوییم چند شأن دارد. وقتی این بحثها مطرح میشود، انسان چیزهایی از کلمات علماء بزرگ یادش میآید؛ مثل من طلبه همین هستم؛ یک چیزی از علماء شنیدهام که محضر شما بازگو کنم. مرحوم حاجی سبزواری کتابی دارند به نام «اسرار الحکم» که فارسی هم هست. کتاب خیلی خوبی است؛ من از جلوتر از آنجا یادم هست. ایشان دستهبندیهای خیلی زیبایی دارند. نمیدانم کجا فرمودند و همینطور در ذهنم ماندہ است که فرموده بودند عالم ملکوت چهار شأن دارد؛ ملکوت اَیمن که خودش دو بخش است؛ ملکوت اَیمن اعلی و ملکوت اَیمن اسفل. و همینطور ملکوت اَیسر ؛ملکوت ایسر اعلی و ملکوت ایسر اسفل. خیلی جالب است. به فرمایش ایشان، خداوند متعال انسان را طوری قرار داده که وقتی ترصد کند و راصد شئونات خودش باشد که خداوند برایش قرار داده، میبیند که الآن در ما یک چیزهایی هست که برای ملکوت ایمن اعلی است که بویی از آن به اینجا آمده. یک چیزهایی هست که برای اسفل و ایسر است. تعریفی هم که حاجی ارائه میدهند باید دیده شود. اینکه شما میفرمایید اشراقمحور است؛ اشراق از عالم بالا برای انسانی که در اینجا هست صورت میگیرد، ولی اشراق، یک محلی میخواهد که آن اشراق را بگیرد. مُشرِق، فاعل اشراق است. مستشرق داریم یا نداریم؟ یعنی کسی که استشراق کند و در یک موطنی آن اشراق را ثبت کند و جلا بدهد. هنوز خیلی مفصل نشده که این بخش را عرض کنم و بهصورت اشاره عرض میکنم. علم حصولی یکی از آنها است و چه شئوناتی دارد. یعنی وقتی یک نوری از عالم بالا در انسان اشراق میشود، خداوند متعال در وجود ما یک بستری فراهم کرده که آن نور در اینجا دوباره ساماندهی مجدد میشود. ولذا میگویند گاهی کسی که یک مکاشفه و فهمی داشته، نتوانسته بهخوبی پیادهسازیش کند و در پیادهسازی آن خطا کرده است؛ آن چیزی را که دیده، درست دیده، اما وقتی میگوید، غلط میگوید و غلط پیاده میکند. بنابراین آنچه را که شما میگویید، باید به محلی بیاییم که آن اشراق صورت میگیرد. باید اینها را جدا کنیم. الآن هم زمینه این جدا کردنها هم فراهم است. پس مانعی ندارد که یک ادراکات حصولیای داشته باشیم که در عین حال که علم حضوری نفسانی نیست -بهمعنای احساس آگاهی نیست- نفس آن اشراق از بیرون هم نیست، بلکه بازتاب و تأثیری است که آن اشراق ملکوتی در نفس مستشرق از خودش باقی میگذارد. بخشی از آن بدون دخالتهای او است و بخشی هم با دخالتهای او است.

امکان نمادین‌سازی حقائق، حتی ناخودآگاه

بنابراین ایشان یک اشکالی در اصل هوش ضعیف داشت. اصل حرف او این است: ایشان می‌گوید انسان زمینه‌ای دارد که دارد در آن زمینه فکر می‌کند؛ این، مطلب درستی است و نمی‌توان آن را انکار کرد. اما این‌که به‌طور مطلق بگوییم چون ما زمینه داریم و چون ناخودآگاه داریم، پس کلگرائی محض باشد، به این معنا که نتوانیم حقائق را به‌صورت منفرد دربیاوریم و گزاره‌هایی که در مقاله اندیشه فرگه به‌عنوان وجودهای عینی مجرد می‌گفت، این‌ها را نتوانیم سامان‌دهی کنیم، مشکلی ندارد. حتی خلجانش در ذهن من هست -هنوز ادعایش را ندارم- که هیچ امری در ناخودآگاه بشر نیست الا این‌که می‌تواند برگردد و سمبلیک شود؛ این خلجانش در ذهن من هست و لذا گفتم شواهدی از بیانات ثقلین در این باب هست. الآن ایشان نگاهی کرده و گفته نمی‌شود. لذا در اول کار که با طمطراق علیه این‌ها می‌رفت، وقتی پیوندگرائی و شبکه‌های عصبی درآمد، گفت آن اشکالاتی که من می‌کردم به راه شما وارد نیست. بعد فقط مشکل تعمیم را مطرح کرد ای آن مشکل چارچوب(frame) و این‌که می‌شود ای نمی‌شود مطرح باشد، باید بحث شود. بعداً خودش یک گزینه‌ای را پذیرفته که با این چیزهایی که عرض کردم، قابل رفتوبرگشت است. این حاصل این بحث است.

شاگرد: این‌که از داریوش بحث می‌کنیم به این خاطر است که اگر به مادیگرا بگوییم، حرفش را قبول می‌کند؟

استاد: مادیگرا به‌معنای فیزیکالیست نیست. یعنی فلسفه او مبتنی بر فیزیکالیسم نیست. یعنی اگر یک فیزیکالیست بتواند به او نشان بدهد که این چیزی که شما ناخودآگاه می‌گویی، من تمام حالات انسان را به حالت فیزیکال فروکاهیدم، فلسفه او ابائی از این ندارد؛ یعنی به شرط لا از فیزیکالیسم هم نیست. فلسفه او آن چیزی است که چیزی را بیان می‌کند که اگر فرض گرفتیم قابل فروکاهیدن باشد، او هم می‌گوید حرف من منافاتی با این ندارد و اگر هم بگویی غیر از حالت فیزیکالیسم است، او هم می‌گوید آنچه که من گفتم، منظورم شأن جهان انسان بود و این‌که آن جهان انسانی فروکاهیده بشود یا نشود، من این را می‌گویم.

والحمد لله رب العالمین